

رویکرد کهن‌گرایانه به اشعار م. سرشک

دکتر فاطمه مدرس

استاد دانشگاه ارومیه

و

محمد بامدادی

(از ص ۴۳ تا ۶۰)

چکیده:

از دید فرمالیست‌ها توجه به بافت کهن زبان، یکی از شگردهای تشخیص بخشیدن به آن است. در این شگرد، شاعر از ثرم عادی زبان بیرون می‌آید و با احیای واژه‌های مرده یا واژه‌های کهن و باستانی و بافت‌های نحوی گذشته باعث نوعی برجسته‌سازی و آشنایی‌زدایی می‌شود. استفاده از این شگرد در شعریت شعر یک شاعر، نقش اساسی و بسزایی را ایفا می‌کند. شفیعی کدکنی (م. سرشک) از زمره شاعران موفق نسل دوم شعر نیمایی است که توانسته از این شگرد به‌خوبی استفاده کند. او از شاعران حوزه خراسان است. دل‌بستگی عمیق او به گذشته پرشکوه خراسان و نیز احاطه کم‌نظیر او به ادب کلاسیک ایران زمین، باعث شده که از رهگذر کهن‌گرایی در تشخیص بخشیدن به زبان شعری‌اش بهره‌های فراوانی بگیرد. در این پژوهش برآنیم تا نشان دهیم که موفقیت م. سرشک در مجموعه‌های «آینه‌ای برای صداها» و «هزاره دوم آهوی کوهی» تا چه اندازه‌ای مدیون ساختارهای کهن زبان فارسی و اختصاصات سبکی قدماست.

واژه‌های کلیدی: باستان‌گرایی، آشنایی‌زدایی، برجسته‌سازی، هنجارگریزی،

ساختار نحوی کهن، شعر م. سرشک.

مقدمه:

در فاصله بین سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۵ میلادی در روسیه مکتبی به وجود آمد که بعدها فرمالیسم نامیده شد. از دید این مکتب، راز «ادبیّت» یک اثر ادبی، گسستن از هنجارها و نُرم عادی زبان است. این مکتب در تحلیل یک اثر ادبی عوامل تاریخی، جامعه‌شناختی، روانشناختی و... را رد می‌نمود و معتقد بود که آفرینش یک اثر ادبی به خاطر اتفاقاتی است که در زبان رخ می‌دهد. و آنچه زبان عادی و کلیشه‌ای روزمره را از زبان ادبی متمایز می‌کند، نوع به کارگیری زبان است. یکی از نظریه‌پردازان بزرگ این مکتب، ویکتور شکلوفسکی (۱۹۸۴-۱۸۹۳ م.) است که با انتشار «رستاخیز واژه‌ها» نخستین اثر فرمالیستها را نوشت و او بود که برای اولین بار اصطلاح «آشنایی‌زدایی» را مطرح کرد. به اعتقاد او «هنر با ایجاد اشکال غریب و با افزودن بر دشواری و زمان فرایند ادراک، از اشیاء آشنایی‌زدایی می‌کند.» (مکاریک، ص ۱۳). یکی از اشکال آشنایی‌زدایی، رویکرد به ساخت‌های کهن و واژگانی است که زمانی جزو هنجار عادی زبان بوده‌اند و به مرور زمان جای خود را به واژگان جدیدی داده‌اند و احیای دوباره آنها بر روی زنجیره کلام یکی از راه‌های تمایز زبان شعر از زبان هنجار می‌باشد. جفری لیچ، برجستگی و تمایز کلام را مرهون دو مقوله «توازن» و «فراهنجاری» می‌داند. این زبان‌شناس انگلیسی، فراهنجاری را به هشت قسمت واژگانی، دستوری، آوایی، خطی، معنایی، گویشی، سبکی و فراهنجاری در زمانی یا همان باستانگرایی و آرکائیسیم تقسیم‌بندی می‌کند. (نک: خلیلی جهانتیغ، ص ۲۷) به اعتقاد جفری لیچ هر کدام از این عوامل، نقشی انکارناپذیر در تمایز زبان شعر از زبان هنجار دارند. دکتر شفیع کدکنی نیز راه‌های شناخته شده تمایز زبان، یا رستاخیز کلمه‌ها را به دو دسته تقسیم‌بندی می‌کند:

- ۱- گروه موسیقایی که شامل وزن، قافیه، ردیف و هماهنگی‌های صوتی است؛
- ۲- گروه زبان‌شناسیک که شامل استعاره، مجاز، آرکائیسیم، ایجاز و حذف، حسامیزی و... می‌باشد. (نک: شفیع کدکنی، موسیقی شعر، صص ۹-۱۰)

در این تقسیم‌بندی شفیع کدکنی توجه به آرکائیسیم یا باستان‌گرایی را، در کنار استعاره، که مهم‌ترین ابزار تصویرسازی و خیال‌پردازی در شعر است، موجب رستاخیز واژه‌ها می‌داند. باید

گفت که باستانگرایی یا به عبارتی «ادامه حیات زبان گذشته در خلال زبان اکنون» (همان ص ۲۴) بدان معنا نیست که شاعر کاملاً در گذشته ادبی غرق شود و واژگان و عبارات قدما را به عاریت بگیرد و به دور از هرگونه ابداع و نوآوری به بازآفرینی آنها بپردازد، بلکه، باید امکانات زبان گذشته، پلی باشد برای غنی کردن و استحکام بافت زبانی شاعر. طبیعی است وقتی که شاعر در رویکرد به باستانگرایی، از مرز تقلید صرف پا بیرون نگذارد، اثرش ارزش زیبایی‌شناسانه نخواهد داشت. از صاحب‌نظران گذشته، گرفته تا معاصرین، همه به اهمیت امکانات زبان گذشته سخت واقف بوده‌اند و به استفاده صحیح از آن توصیه کرده‌اند. نوبسنده موسیقی شعر در این مورد می‌نویسد: «شاید پس از وزن و قافیه، معروف‌ترین و پرتأثیرترین راه‌های تشخیص دادن به زبان، کاربرد آرکائیک زبان باشد، یعنی استعمال الفظی که در زبان روزمره و عادی به کار نمی‌روند...» (همان، ص ۲۴). معمار بزرگ ساختمان شعر نو، نیما یوشیج، در این مورد می‌گوید: «باید در بین هزاران کلمات آرکائیک، که کهنه شده‌اند، کلمات ملایم و مأنوس را با سبک خود به دست بیاورید. این است که به شما توصیه می‌کنم از مطالعه دقیق در اشعار قدما غفلت نداشته باشید.» (اسفندیاری، ص ۱۰۸) به عقیده نیما مصالح تازه برای کار یک شاعر، تنها از طریق مطالعه، تعمق و تفحص در آثار قدما حاصل می‌شود. صاحب چهارمقاله، نظامی عروضی سمرقندی، نیز در کتاب خود بر لزوم استفاده شاعران جوان از امکانات زبان گذشتگان اشاره می‌کند و می‌افزاید: «... باید که شعر او بدان درجه رسیده باشد که در صحیفه روزگار مسطور باشد و بر السنه احرار مقرر... اما شاعر بدین درجه نرسد الا که در عنفوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد، و ده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند، و پیوسته دواوین استادان همی خواند و یاد همی گیرد.» (نظامی عروضی، ص ۴۷). از منظر برخی از محققین، از میان شاگردان نیما، مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو بیش از دیگر شعرای معاصر رویکردی باستان‌گرایانه داشته‌اند و حتی اخوان و شاملو پیشروترین شعرای آرکائیست امروزانند. (نک: علیپور، ص ۱۶۳) به نظر می‌آید م. سرشک توانسته باشد در این مورد - رویکرد باستان‌گرایانه - خود را به شاعران مذکور نزدیک کند و حتی در برخی موارد توفیق بیشتری نیز به دست آورده است. این پژوهش رویکرد کهن‌گرایانه م. سرشک را در

مجموعه‌های «آینه‌ای برای صداها» و «هزارهٔ دوم آهوی کوهی» مورد بررسی و تحلیل قرار داده و بر این باور است که موفقیت م. سرشک در مجموعه‌های شعری‌اش تا اندازهٔ زیادی مدیون رویکرد به امکانات زبان گذشتگان و آشنایی‌اش با ظرفیت‌های زبان قدما است. به‌طور کلی باستانگرایی را در اشعار م. سرشک می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد: الف) باستانگرایی واژگانی؛ ب) باستانگرایی نحوی.

* باستانگرایی واژگانی:

منظور از باستانگرایی واژگانی، به کار بردن واژگان کهنی است که امروزه جایی در زبان معیار ندارند. این واژگان و تلفظ کهن آنها، زمانی جزو مصالح کار قدما بوده، اما به مرور، جای خود را به واژگان جدید یا تلفظ‌های جدیدی داده‌اند. امروزه کاربرد آنها به منزلهٔ خروج از هنجار زبان معیار است. درخور ذکر است که «صرف کاربرد این واژه‌ها نمی‌تواند به اثری، صورت آرکائیسیم دهد. نحوهٔ پیوند و کنار هم قرار گرفتن آنها، ارتباط معنایی و فرا ایستادن ساختار عبارت‌ها از سطح یک ساخت نحوی معمولی و گفتاری، در ارائهٔ یک هیئت آرکائیسیمی، اعتبار و اهمیت ویژه‌ای دارد.» (علیپور، ص ۱۱). م. سرشک در حوزهٔ واژگان، باستانگرایی را به انحاء زیر به کار گرفته است:

۱- باستانگرایی در فعل:

فعل، حقیقت یک جمله و مرکز ثقل آن است. با این تعبیر، طبیعی است که باستانگرایی در فعل، وجه تشخیص زبان را بسیار نمایان می‌سازد و نسبت به سایر واژگان «اسم، صفت، قید و...» از اهمیت بیشتری برخوردار است. از سویی دیگر، جمله از هر چند واژه که تشکیل شده باشد، بدون فعل ناقص و نارسا است. زمانی که این فعل، کهن و قدیمی باشد تمام جمله را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و به جمله و جبهه‌ای باستانی می‌بخشد. م. سرشک در تشخیص بخشیدن به زبانش از افعال دعایی، افعال سادهٔ قدیمی، افعال پیشوندی، افعال مرکب و افعال گروهی «عبارت‌های فعلی» استفاده کرده است که به طور مختصر به آنها اشارت می‌شود:

- افعال دعایی: م. سرشک برای آرکائیسیم فضای شعر خود، به ساختن کهن افعال دعایی

روی آورده است. افعال دعایی که در قدیم از «بن مضارع + اد» یا «سوم شخص مفرد مضارع ساده یا التزامی + ا» ساخته می‌شدند، امروزه جای خود را بیشتر به ساخت‌های امری یا مضارع التزامی داده‌اند. م. سرشک در مجموعه‌های مورد مطالعه، حدود ۳۵ مورد از افعال دعایی استفاده کرده که بیشترین بسامد این افعال را، فعل «باد» به خود اختصاص داده است هر چند که افعال دیگری مانند بادا، مرساد، ببخشای، مباد، و... با بسامد کمتری در اشعار او به کار گرفته شده‌اند؛ برای نمونه، فعل دعایی «بماناد» فضای باستانی خاصی به شعر ذیل بخشیده است:

جاودان غرقه بماناد به خواب!

زان که خوابش را تعبیری نیست

معبّر روسپیان است آنجا

سخن از نیزه و شمشیری نیست. (آئینه، ص ۱۳۹)

– افعال ساده قدیمی:

افعال ساده از یک ماده تشکیل شده‌اند و قابل تجزیه نیستند. این افعال در قدیم کاربرد زیادی داشتند و امروزه جای آنها را اکثراً افعال مرکب گرفته است. بسامد این افعال در اشعار م. سرشک بسیار زیاد است به طوری که ایشان در مجموعه آئینه، حدود ۹۱ بار و در مجموعه هزاره، حدود ۷۷ بار از افعال ساده، سود جسته است. افعالی مانند شنفتن، خفتن، گماریدن، اوفتادن، نیوشیدن، چمیدن، هشتن، بخشودن، موییدن، آویختن و... فضای باستانی خاصی به اشعار او بخشیده است؛ برای نمونه، می‌توان به «می‌گسارد» در بیت ذیل اشاره کرد:

باران به روی باروی بَم

نم نم

می‌بارد

وآندوه می‌گسارد... (هزاره، ص ۸۴)

یا «شنفتن» در بیت زیر:

تو گرم سخن گفتن و از جام نگاهت

من مست چنانم که شنفتن نتوانم... (آئینه، ص ۲۶)

- افعال مرکب:

فعل مرکب، فعلی است که از یک پایه و یک عنصر فعلی تشکیل شود. «و به عبارت دیگر، فعلی است متشکل از دو لفظ دارای یک مفهوم». (خیامپور، ص ۶۹) در افعال مرکب قسمت پایه فعل، که اسم یا صفت است، هنگام صرف شدن ثابت می ماند، ولی عنصر فعلی صرف می شود. م. سرشک به جهت باستانی کردن فضای شعر خود از افعال مرکب نیز استفاده کرده و واژه های کهن را چه در قسمت پایه فعل مرکب و چه در قسمت فعلی به کار برده است. به سبب آشنایی ژرف م. سرشک با آثار کهن فارسی به نظر می آید وی در بهره جویی از این افعال، تعمد خاصی داشته است، هر چند که بسامد این افعال در اشعارش زیاد نیست؛ برای نمونه «خروش بر آید» در شعر زیر فضایی باستانی بدان بخشیده است:

زانجا که او خروش برآرد، به هفت کوی،

دیو و دروج راه نیابد به مسکنش... (هزاره، ص ۴۴۸)

برخی افعال مرکب در آئینه و هزاره:

آینه: سازکنم (۳۵)، دریغ آیدم (۴۴)، شرمگین دارد (۴۵)، پاس نداشت (۴۵)، نگون کردی (۴۵)، دامن مکش (۵۷)، پای مکش (۵۷)، تاخت آوردن (۱۲۰)، سرگیرد (۱۴۷)، پرگیرد (۱۴۷)، آغشته گردید (۴۸۶)، شکوه نکرد (۴۹۶، ۴۹۴، ۴۹۲، ۴۹۱، ۴۹۰) ...

هزاره: بدرود کردند (۳۲۸)، نقش می بندم (۳۹)، نماز آرمت (دوبار در ۴۸)، زهره می چکد (۱۲۲)، کوه کن (۳۰۷)، تباه گشت (۳۴۲)، تن زنند (۳۳۳)، جلوه فروشد (۴۴۷)، چهره می گشود (۳۷۳)، چیره شد (۳۸۱).

- افعال گروهی (عبارت فعلی):

«گاهی گروهی از کلمات مانند حرف اضافه همراه با پایه «اسم یا صفت» و یک عنصر فعلی «فعل ساده یا پیشوندی» می آیند و مفهوم واحدی را می رسانند، که غالباً معادل با مفهوم یک فعل ساده، یا یک فعل مرکب هستند. معنی کلی آنها یک معنی مجازی است که از معنی واژگ های تشکیل دهنده آنها فهمیده نمی شود.»

(مدرّسی، ص ۲۵۰) این افعال با آن که در زبان معیار امروز کاربردی ندارند، اما م. سرشک برای استحکام بخشیدن به لایه‌های شعری خود از آن بهره‌جسته است. البته بسامد این افعال نسبت به افعال ساده در اشعار او زیاد نیست؛ برای نمونه، فعل گروهی «در فغان آوردند» نقش مهمی در باستانی‌کردن رباعی زیر ایفا کرده است.

با من سخن تو در میان آوردند

گلبرگ بهار در خزان آوردند

خاموش‌ترین سکوت صحراها را

با نام تو باز در فغان آوردند (آیین، ص ۳۸۰)

برخی افعال گروهی در آیین و هزاره:

آیین: سر به گریبان دارم (۶۹)، فکندن‌شان به خاک (۱۲۰)، قد بر افراخته‌اند (۱۳۹)، در خویش می‌برد (۲۴۹)، به عاریت گیرم (۴۱۰)، به درآرید (۴۲۸)، به هم افشرد می‌شد (۵۱۰)، از پای افتادند (۴۵۹) ...

هزاره: به یاد آورد (۲۰)، پرده دیگر مکن (۴۶)، زخمه به هنجار کهن زن (۴۶)، مهر بر لب زده (۱۴۱)، به نخ کشید (۱۸۴)، واپس نمی‌نهد گام (۱۹۵)، در تاب افتد (۲۰۹)، می‌برد در خویش (۲۴۳)، به دست و زبان و پای بمردم (۳۱۲)، سر بر نیارزد (۳۲۵)، به هم بر من (۳۳۱) ...

جدول فراوانی فعل‌های آرکائیک در اشعار م. سرشک

افعال مجموعه‌ها	فعل‌های ساده قدیمی	فعل‌های پیشوندی	فعل‌های مرکب	فعل‌های گروهی	فعل‌های دعایی
آیین‌های برای صداها	۹۱	۴۳	۴۹	۸	۱۷
هزاره دوم آهوی کوهی	۷۷	۶۲	۳۷	۱۱	۱۸
جمع	۱۶۸	۱۰۵	۸۶	۱۹	۳۵

– افعال پیشوندی:

همچنانکه از اسم این افعال برمی آید، این افعال از ترکیب یک پیشوند با فعل ساده ساخته می شوند. «گاهی این پیشوندها فعل را مؤکد می کرده و گاهی در وجه فعل تأثیر می بخشیده و گاهی معنی مستقلی به فعل می داده است که سوای معنای اصلی فعل بوده است.» (بهار، ص ۳۳۳) لازم به یادآوری است که این افعال در ادوار نخستین ادب فارسی کاربرد داشتند، اما به تدریج جای خود را به گونه های دیگر افعال داده اند، به گونه ای که امروزه کاربرد آنها نشانه رویکرد به گذشته و احیای سنت قدما است. افعالی مثل برآور، باز آی، وامگیر، فرو ریخت، باز ایستاد، و... که بسامد آنها در اشعار م. سرشک زیاد می باشد. پیشوندهایی که م. سرشک از آنها استفاده کرده، عبارت است از: بر، ذر، فرو، باز، وا.

برای نمونه «در نگر» در بیت زیر:

گامی از درون سرد خود برآی

پای بر گریوه ای گذار و

در نگر (آینه، ص ۴۱۹)

جدول فراوانی افعال پیشوندی در اشعار م. سرشک

وا	باز	فرو	ذر	بر	پیشوندها آثار
۲	۱۰	۱۱	۷	۱۳	آینه ای برای صداها
۱	۷	۸	۸	۳۸	هزاره دوم آهوی کوهی
۳	۱۷	۱۹	۱۵	۵۱	جمع

۲- باستانگرایی در اسم:

یکی دیگر از شگردهایی که به شعر، فضایی باستانی می بخشد، آوردن اسمها و ترکیب هایی است که در گذشته متداول بوده اند و امروزه کاربرد آنها همراه با شگردهای شاعرانه دیگر،

نوعی برجسته‌سازی و آشنایی‌زدایی ایجاد می‌کند. با توجه به اینکه م. سرشک بر ادبیات کلاسیک تسلط بی‌نظیری دارد، طبیعی است که بسامد این گونه اسم‌ها و ترکیبات در اشعار او نمود بیشتری داشته باشد. او با استادی و مهارت خاصی توانسته است این گونه اسم‌ها را به گونه‌ای با زبان معاصر تلفیق دهد که نه تنها باعث پیچیدگی اشعارش نشود، بلکه زیبایی اشعارش را دوچندان نماید، بی‌اینکه به زبان سلیس او خدشه‌ای وارد کند. ما این اسم‌ها را در اشعار م. سرشک در دو دسته مورد بررسی قرار داده‌ایم:

الف) اسم‌ها و ترکیبات قدیمی و تلفظ قدیمی آنها

ب) بازآفرینی شخصیت‌های ایران باستان و ایران بعد از اسلام

الف - اسم‌ها و ترکیبات قدیمی و تلفظ قدیمی آنها: منظور از این اسم‌ها - اعم از فارسی و عربی - اسم‌هایی هستند که در زبان قدما جزو ثرم عادی زبان بوده‌اند، اما امروزه جای خودشان را به اسم‌ها و تلفظ‌های جدیدی داده‌اند و کاربرد آنها در زبان هنجار، برای مخاطب امروزی، غریب و نامأنوس می‌نماید. بسامد این اسم‌ها در اشعار م. سرشک خیلی زیاد است. به طوری که م. سرشک در مجموعه آئینه، حدود ۳۴۳ مورد و در مجموعه هزاره، حدود ۴۲۷ مورد از این اسم‌ها و ترکیبات سودجسته است که بیانگر انس و آشنایی ژرف او با ادبیات کهن و شاهکارهای گذشتگان می‌باشد؛ واژه‌هایی مانند نخاس‌پیشه، اشتر، پردگی، بیرق، باده‌گسار، تموز، پیشطره، غوک، پادافره، ناژوی، انگبین، شیکوه، میغ، اسفندارمذ، تذرو، گاورس، گشنامار، یال، تنگای، قریه و... که در اشعار م. سرشک به فراوانی یافت می‌شود.

برای مثال «پیشطره» فضایی خاص به این شعر بخشیده است:

از پیشطره می‌نگرم سوی دوردست

گردوبنان حاشیه باغ

شب را میان روشنایی و ظلمت تقسیم می‌کنند. (هزاره، ص ۲۸۰)

ب - باز آفرینی شخصیت‌های ایران باستان و ایران بعد از اسلام: م. سرشک گاهی برای تشخیص بخشیدن به زبان خود به احیاء و بازآفرینی برخی از شخصیت‌های ایران باستان و ایران بعد از اسلام می‌زند. احیاء این واژه‌ها و ترکیبات بر روی زنجیره کلام گاهی حالت

تلمیحی به خود می‌گیرد؛ مثل طوفان نوح (آئینه، ص ۴۳۰)، تخت سلیمان (آئینه، ص ۴۰۰) و تاتار یا تاتار که بسامد این واژه در شعر م. سرشک خیلی بیشتر از سایر واژه‌ها است و برای او تداعی‌گر حادثه تاریخی تلخ حمله تاتار به خراسان - در قرن هفتم - و کشتار و تباهی بی‌رحمانه آنان است که به قول ملک‌الشعراى بهار «آمدند، کشتند، و کُندند و سوختند و بردند و نرفتند!». (بهار، ج ۳، ص ۲) به نظر می‌آید این واژه‌ها و ترکیب‌ها در انسجام، گیرایی، برجسته‌سازی و تأثیرگذاری شعر م. سرشک بسیار مؤثر باشد. نمونه بارز این بازآفرینی در شعر «جاودان خرد» م. سرشک به زیبایی تبلور یافته است:

پناه رستم و سیمرغ و افریدون و کیخسرو
دلیری، بخردی، رادی، توانایی و دانایی
اگر سهراب، اگر رستم، اگر اسفندیار یل

به هیجا و هجوم هر یکی شان صحنه‌آرایی... (هزاره، ص ۱۵)

برخی نموده‌های دیگر این نوع باستانگرایی به شرح ذیل می‌باشد:

هزاره: آتش کرکوی (۱۹)، آذربرزین (۶۳)، آرش (۳۷۱)، اسفندیار (۱۵)، افریدون (۱۵)، اناللهی (۴۶۹)، انگشت سلیمانی (۳۱۵) ...

آئینه: خضر (۳۶۰، ۲۹۴، ۱۹۰، ۴۹)، فرهاد (۷۴)، اسکندر (۱۱۶)، کاووس (۱۱۷)، تهمتن (۱۱۷)، هفتخوان (۱۱۸، ۱۱۹)، ویراف (۳۹۷)، درفش کاویان (۱۱۰)، آئینه جم (۱۲۵، ۱۲۳) ...

۳- باستانگرایی در صفت:

یکی دیگر از راه‌های آرکائیک نمودن یک شعر، رویکرد به صفات کهن و باستانی است؛ صفاتی که امروزه جزو نرم عادی زبان نیستند. بسامد این گونه صفات در اشعار م. سرشک زیاد است و یادآور سبک خراسانی و عراقی است. م. سرشک در مجموعه آئینه، حدود ۸۰ مورد و در مجموعه هزاره، حدود ۱۳۲ مورد از صفات کهنه و قدیمی، سود جسته است. برخی نموده‌های آن در آئینه و هزاره به شرح ذیل می‌باشد:

آئینه: بی‌زوال (۱۷)، اندوه‌گزار (۳۰)، غماز (۳۵)، جگرسوز (۳۶)، سوخته‌خرمن (۳۷)،

افسونگری (۳۸)، تردامنان (۴۵) شُهره (۵۹)، دون‌هَمّت (۶۱)، بشکسته (۷۱)، فسون‌کار (۷۱)،
بادیه‌پیمای (۷۱)، شورافکن (۷۴)، از پای درافتاده (۸۶)

هزاره: سیمایی (۱۹۷، ۳۳۸)، دیرین (۳۵۱)، چموش (۳۶۶)، آبگون (۱۹۷)، آزر می (۳۸۳)، آینه
دار (۵۳)، اُخرایسی (۲۶۶، ۴۷۲)، ایام فرّهی (۳۴۳)، بازگون (۱۱۴، ۳۶۶)، بازگونه (۹۸، ۱۳۳)،
بخردی (۱۵، ۳۰۹)، رویین (۴۴۷)، برنا (۳۶۷)

نکته قابل توجهی که در باستانی‌کردن صفات در اشعار م. سرشک دیده می‌شود، تقدیم
صفت بر موصوف است که در نظم و نثر قدیم رواج داشته است.

برای نمونه، «رهگذارِ نسیمش»، همان «نسیمِ رهگذارش» می‌باشد که به شعر زیر زیبایی
خاصی بخشیده است:

پیام روشنِ باران

ز بام نیلی شب

که رهگذارِ نسیمش به هر کرانه برد (آینه، ص ۲۴۰)

۴- باستانگرایی در قید:

«قید کلمه یا کلمه‌هایی است که فعل یا شبه‌فعل یا قیدی را بالفعل مقید می‌سازد». (خیاپور،
ص ۹۰) برخی از این قیدها مختص هستند، یعنی در جمله جز نقش قیدی، نقش دیگری را قبول
نمی‌کنند؛ مانند «نک» در بیت زیر:

نک مهره به دست تو و بازی ز تو اما

با یک حرکت نوبت بازی تمام است. (هزاره، ص ۲۳)

برخی دیگر از این قیود کهن، در اصل، اسم، صفت، حرف، فعل یا شبه‌جمله‌هایی هستند
که بر روی زنجیره کلام، نقش قیدی گرفته‌اند و در اصطلاح، قید مشترک نامیده می‌شوند.
استفاده م. سرشک از این نوع قیود، که در نظم و نثر گذشته به‌وفور دیده می‌شود، به شعر او
تشخص ویژه‌ای بخشیده و باعث نوعی برجسته‌سازی در اشعارش شده است؛ برای مثال،
«دوشین و پرندوشین» در شعر زیر:

بایدش هشیار بودن کار میر جدوان را سخت

تا نیارد زد تنوره

بار دیگر سوی ساحل‌های دورادور

با فسون خویش

چون رؤیای دوشین یا پرندوشین... (آینه، ص ۱۲۰)

جدول فراوانی اسم، صفت و قیدهای کهن در اشعار م. سرشک

قیدهای قدیمی	صفات قدیمی	اسم‌های قدیمی	اسم، صفت و قید آثار
۱۰۲	۸۰	۳۴۳	آینه‌ای برای صداها
۶۷	۱۳۲	۴۲۷	هزاره دوم آهوی کوهی
۱۶۹	۲۱۲	۷۷۰	جمع

۵ - باستانگرایی در حرف:

باستانگرایی در حروف، عبارت است از سرپیچی از به کار بردن حروف، در معنای امروزه و رویکرد به معانی گذشته آنها، طوری که کاربرد آنها در زبان امروزه، نوعی عادت‌ستیزی و آشنایی‌زدایی به حساب آید و نشانه‌ای باشد از رویکرد به سبک قدما. حروف از جهت پیوندی که مابین جمله‌ها یا کلمات ایجاد می‌کنند، نقش مهمی در ساختار یک جمله ایفا می‌نمایند. بنابراین، استفاده شاعر از ساخت کهن حروف، یکی از شگردهای تشخیص‌بخشیدن به کلام محسوب می‌شود و در استحکام بافت زبانی شاعر، نقشی بسزا دارد. برای مثال، کاربرد حرف اضافه «اندر» به جای «در» زیبایی خاصی به این بیت م. سرشک داده است:

... سر اندر ابر اسطوره به ژرفا ژرف اندیشه

به زیر پرتو خورشید دانایی چه زیبایی! (هزاره، ص ۱۴)

یا کاربرد حرف اضافه «زی» به جای «سوی، طرف و جانب» وجه‌های کاملاً باستانی به این

شعر م. سرشک بخشیده است:

...وز دگرسو بازگشتن زی حصارِ خویش

و نمودن در نگاه دیوزادان

کانک آنک باز می‌گردیم

های فرزندان نیک اندیش! (آئینه، صص ۱۲۰، ۱۲۱)

یکی از شگردهای باستانگرایی در حروف، به کار بردن شکل قدیمی حروف است؛ برای مثال «ار» که از مختصات سبکی قدماست، امروزه، در زبان معیار جای خود را به «اگر» داده است، یا کاربرد حرف «ز» که امروزه به جای آن از «از» استفاده می‌کنند. در اشعار م. سرشک، این حرف بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است، هر چند که نمود حروفی مانند گر، زین، کز، دگر و ... نیز در اشعار وی زیاد است. علاوه بر موارد بالا، در ساخت شعری م. سرشک، برخی حروف کهن یا کاربرد کهن آنها، با بسامد پایینی نیز دیده می‌شود؛ برای مثال:

- «را» در معنی «برای، به خاطر»: سفرت به خیر اما، تو و دوستی خدا را (آئینه، صص ۲۴۳).

کلامی برافروز، از نو، خدا را!

جوانمرد یارا! جوانمرد یارا! (هزاره، صص ۹۳)

- کاربرد «را»ی فک اضافه:

- ای نگاه تو پناهم! تو ندانی چه گناهی است

خانه را پنجره بر مرغک طوفان زده بستن (یعنی پنجره خانه را). (آئینه، صص ۳۶۹)

- کاربرد «نی» در معنای «نه»: نتوانم ز تو پیوستن و نی از تو گسستن

نه زبند تو رهایی، نه کنار تو نشستن. (آئینه، صص ۳۶۹)

- کاربرد «با» در معنی «به»: با یاد نرگس تو چو باران به هر سحر

صد بوسه بر شکوفه بادام داده‌ایم (آئینه، صص ۸۲)

- کاربرد «بهر» به معنی «ب خاطر، برای»:

...کاش ما نیز می‌توانستیم

زندگی را ذخیره می‌کردیم

بهر آن روزهای روشن و شاد... (هزاره، ص ۲۳۹)

* باستانگرایی نحوی یا ساخت نحوی کهن:

منظور از باستانگرایی نحوی، خروج از نحو زبان روزمره و رویکرد به نحو زبان قدماست که باعث نوعی تشخیص و برجستگی کلامی می‌شود. م. سرشک، چه در مجموعه آینه‌ای برای صداها که شامل هفت دفتر شعری قبل از انقلاب اوست و چه در مجموعه هزاره دوم آهوی کوهی که عموماً شعرهای بعد از ۱۳۵۶ را در بر می‌گیرد، سخت تحت‌تأثیر سبک و سنت قدماست. او برای استحکام لایه‌های شعری خود رو به ساختهای نحوی کهن آورده است. درست است که این رویکرد، باعث شده که اشعار او از لطافت، انسجام و استحکام خاصی برخوردار شود، اما باید افزود که م. سرشک گاهی از حد اعتدال گام فراتر نهاده است.

علاوه بر زمزمه‌های عاشقانه مجموعه آینه‌ای برای صداها - دفتر زمزمه‌ها و شبخوانی - که به گفته سراینده آن، «روحیه عاریتی و بیمارگونه سبک هندی» بر آن غلبه دارد (نک: مجموعه آینه‌ای برای صداها، ص ۱۰)، در دفترهای دیگر این مجموعه نیز تلفیق سبک خراسانی و عراقی و تبعیت از سبک قدما کاملاً مشهود است. این روند در مجموعه دوم م. سرشک - هزاره دوم آهوی کوهی - ادامه می‌یابد و ویژگی غالب زبانی اوست. به طوری که گاهی مواقع، برای مخاطب، حیرت‌آور و غیرمعمول می‌نماید.

م. سرشک ساختار نحوی گذشته را به آشکال زیر در اشعارش احیاء نموده است:

- کاربرد «ی» اشباع شده ساکن به جای کسره اضافه: گاهی م. سرشک در ترکیبات اضافه‌ای که مضاف، به صامت «ه» ختم می‌شود، «یای» اشباع شده ساکنی می‌آورد که، این «ی»، جایگزین کسره اضافه می‌شود. این ویژگی که از مختصات سبک خراسانی است، بیانگر پیوند عمیق او با گویندگان خراسان است. بسامد این ویژگی در آینه به نسبت هزاره بیشتر است اما، در کل اشعار م. سرشک، نمود چشمگیری ندارد؛ برای مثال:

چه شب‌هایی که رؤیا زورقم را
کنار زورق مهتاب می‌راند

دو گوشم بر ترانه دلنشینی

که تنها - دختر همسایه می خواند: ... (آینه، ص ۱۳۶)

سایر موارد به کار رفته این حرف در آینه و هزاره:

آینه: آن لحظه خدایی (۱۰۵)، تنوره دیو (۱۱۱)، کینه دیو جادویی (۱۱۹)، شاخ برهنه بی گل

و برگ (۱۲۲)، مهتاب نیمه شب (۲۴۶)، حنجره چکاوک (۲۵۵) ...

هزاره: رفرقه آرام پرهاشان (۲۸۸) ...

- ساکن کردن حرف متحرک: ساکن کردن حرف متحرک، از ویژگی‌های سبک خراسانی

است و شعرای قرن چهارم، پنجم و ششم از آن بهره گرفته‌اند. این ویژگی در شعر قدما به علت ضرورت‌ها و تنگنای وزنی بوده، اما امروزه که در شعر نو، تا حدودی این تنگناها از میان برداشته شده است، چیزی جز نشانه قدمت و اصالت نیست. درست است که در بسیاری از موارد، ضرورت‌ها و تنگنای وزنی این کار کرد را به م. سرشک تحمیل کرده است - به خصوص در مواردی که این ویژگی در حوزه فعل رخ داده است - اما باید اذعان کرد که هم در باستانی کردن فضای شعر م. سرشک و هم در استحکام لایه‌های زبانی او بسیار مؤثر افتاده است؛ برای مثال:

... و دریغا پدران مان که از این خاطره محروم شدند. (هزاره، ۱۵۶)

برخی موارد کاربرد این ویژگی در آینه و هزاره:

آینه: دل تان (۴۰۵)، رگان تان (۴۰۴)، بال زدن شان (۲۸۰)، مگذر (۵۸، ۶۹)، نگشود (۶۱)،

بگشای (۱۴۲)، بفشار (۱۴۹)، بسرای (۲۰۰، ۳۳۳)، بگذار (۲۲۹، ۲۳۴، ۲۵۴)، بگذری (۳۵۷، ۲۵۲)،

مگریز (۳۶۶) ...

هزاره: بگریخته (۳۱)، بتراشم (۱۵۱)، نتوانستند (۱۵۳)، می ده‌شان (۲۱۴)، بر بود (۲۳۴)،

برباید (۴۰۱)، نشان شان (۳۰۳)، کرانش (۳۱۳)، ستیهند گیت (۳۶۲)، بز دوده (۳۶۴)، طر

فشان (۴۸۸) ...

- آوردن حرف ربط «و» در آغاز بیت‌ها یا مصراع‌ها: آوردن حرف ربط «و» در آغاز

بیت‌ها یا مصراع‌ها یکی از ویژگی‌های سبک خراسانی است و در متون کهن به فراوانی دیده

می‌شود. این «واو» به علت پیوندی که مابین اجزای تشکیل دهنده یک شعر ایجاد می‌کند، باعث سادگی بیان و ارتباط آسانتر و صمیمی‌تر با مخاطب می‌شود و به نوعی، احیای سنت قدما است. کاربرد این نوع «واو» به نوعی پیوند عمیق م. سرشک را با سده‌های نخستین شعر فارسی، خاصه سبک خراسانی، نمایان می‌سازد و نمود آن در اشعار م. سرشک فراوان به چشم می‌خورد؛ برای نمونه، سادگی و صمیمیتی که حرف «واو» به این شعر م. سرشک بخشیده، غیرقابل انکار است:

زندان واژه‌ها را دیوار و باره بشکن
و آواز عاشقان را

مهمان کوچه‌ها کن (آینه، ص ۲۵۱)

- کاربرد حرف نشانه «ا» در آخر برخی کلمات: حرف نشانه، حرفی است که موقعیت و نقش کلمه را در ساختار یک جمله بیان می‌کند و انواع مختلفی دارد. در اشعار م. سرشک کاربرد حرف نشانه «ا» بسامد فراوانی دارد که اغلب معنی اعجاب، تفخیم و انبوهی را می‌رساند و گاهی نیز نشانه نداست. بی‌گمان م. سرشک این ویژگی را به متأثر از سبک خراسانی به کار گرفته و با آن، زبانش را از تشخیص خاصی برخوردار ساخته است. زمانی که این ویژگی، زینت بخش زنجیره کلام می‌شود نمی‌توان منکر بافت کهن و تأثیر آرکائیستی آن در مخاطب شد. این ویژگی در مجموعه هزاره، بیشتر از آینه، نمود پیدا کرده است؛ برای نمونه، الف «شادا» و «خرما» در اشعار زیر افاده معنی انبوهی و بسیاری می‌کند:

شادا آن دم که در تو یابم

روزنه‌ای از برای دیدار (هزاره، ص ۲۶۱)

کاربرد این نوع الف، در اشعار م. سرشک بیشتر از الف نداست.

هزاره: عجبا (۲۱)، حيفا (۱۴۶)، شگفتا (۳۵۵، ۱۵۴)، خوشا، دریغا (۱۵۶)، شادا (۲۶۱، ۳۰۰)،

خرما (۲۷۱)، سحرا (۲۷۶، ۴۴۹) ...

آینه: دریغا (۱۳۵)، خوشا (۳۱۹، ۴۱۰) ...

الف ندا در آینه و هزاره:

هزاره: بزرگا! جاودان مردا! (۱۳)، بزرگا! بخردا! رادا (۱۷)، یارا (۲۹)، جوانمرد یارا (۹۳، ۹۴) ...
آیینه: بزرگا گیتی آرا نقش بند روزگارا (۴۱۳)، بزرگوارا (۴۱۶) ...

– کاربرد «ک» تصغیر، تحییب و تحقیر: این «ک» در نظم و نثر گذشته، زیاد به کار می‌رفته ولی امروزه به جز مواردی معدود، کاربردی ندارد و م. سرشک گاهی از آن بهره گرفته است؛ برای نمونه:

بر خشت خام و کاهگل کهنه کویر

بارانکی به باروی بم

نم نم

می بارد

و اندوه می‌گسارد. (هزاره، ص ۸۲)

سایر موارد کاربرد این حرف در هزاره و آیینه:

آیینه: مرغک (۳۶۹، ۱۳۱، ۶۳، ۵۲، ۵۵)، نسیمک (۱۴۹)، جویک (۱۶۵)، مردابک (۴۱۲، ۲۸۱)، دستارک (۲۹۱)، بارانک (۳۳۸) ...

هزاره: ارغوانک (۶۶)، مرغک (۲۰۰)، نسیمک (۱۷۸)، خروسک (۳۱۲)، پارگی ابر (۴۴۰) ...

نتیجه:

م. سرشک به علت اشراف کم‌نظیر بر ادب کلاسیک، از امکانات و توانایی‌های زبان گذشتگان نیک آگاه است. از سویی دیگر، او از شاعران حوزه خراسان است و سخت شیفته گذشته پرشکوه خراسان. این دو نکته، عوامل بسنده‌ای است بر اینکه او در غنی‌تر کردن لایه‌های شعری خود به استمداد از زبان قدما دست یازد. او در گزینش و استخدام واژگان بر روی زنجیره کلام، سخت تحت تأثیر زبان قدما و بزرگان ادب فارسی بوده است. م. سرشک با آگاهی و معرفت خاصی که دارد گنجینه‌ای از واژگان و اصطلاحات زبان قدما را به خدمت زبان شعری‌اش فرا خوانده و توانسته، استواری و فخامت سبک خراسانی را با نرمی و لطافت سبک عراقی در هم آمیزد و از رهگذر این دو به زبانی خاص و مستقل دست‌پیدا کند. درست

است که فضای نرم و تغزلی شعر او در بیشتر مواقع، مغلوب ساخت کهن و آرکائیستی نشده است، با این وجود، مخاطب شعر او - در برخی از شعرهایش - زمانی احساس لذت بیشتر خواهد کرد که با ادب کلاسیک ایران به ویژه گویندگان خراسان و دیگر بزرگان ادب فارسی، خاصه حافظ، سعدی، مولوی، خاقانی و... آشنایی داشته باشد.

منابع:

- اسفندیاری، علی، (نیما یوشیج)، درباره شعر و شاعری، گردآوری سیروس طاهباز، انتشارات دفترهای زمانه، ۱۳۶۸ ه.ش.
- بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵ ه.ش.
- پورنامداریان، تقی، سفر در مه، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۱ ه.ش.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین، دیوان حافظ، تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی، نشر آروین، تهران، ۱۳۷۳ ه.ش.
- خلیلی جهانتیغ، مریم، سیب باغ جان، تهران، سخن، ۱۳۸۰ ه.ش.
- خیام‌پور، عبدالرسول، دستور زبان فارسی، کتابفروشی، تهران، ۱۳۷۵ ه.ش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، آینه‌ای برای صداها، سخن، تهران، ۱۳۸۵ ه.ش.
- _____، هزاره دوم آهوی کوهی، سخن، تهران، ۱۳۸۵ ه.ش.
- _____، موسیقی شعر، انتشارات آگاه، چاپ نهم، ۱۳۸۵ ه.ش.
- شمیسا، سیروس، نگاهی تازه به بدیع، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۶۸ ه.ش.
- عابدی، کامیار، در روشنی بارانها، نشر نادر، تهران، ۱۳۸۱ ه.ش.
- عروضی سمرقندی، نظامی، چهارمقاله، به اهتمام محمد قزوینی، با تصحیح محمد معین، چاپ رشیدی، ۱۳۴۶ ه.ش.
- علی‌پور، مصطفی، ساختار زبان شعر امروز، چاپ اول، انتشارات فردوس، ۱۳۷۸ ه.ش.
- محجوب، محمدجعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، چاپ اول، انتشارات فردوس.
- مدرسی، فاطمه، از واج تا جمله، «فرهنگ زبان‌شناسی - دستوری»، نشر چاپار، ۱۳۸۶ ه.ش.
- مکاریک، ایرنا ریما، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه: مهران مهاجر، محمد نبوی، آگه، تهران، ۱۳۸۵ ه.ش.
- همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، نشر هما، ۱۳۶۸ ه.ش.